

طبقاتی، ستم مضاعف و نقش سرکوبگر مرد سالارانه، خانواده در جامعه بویژه در جامعه شرقی هم البته پیشکش! بهر حال شرحنامه ای با این "حسن ختام":

"آن که می تواند کاری بکند و در نجات، نقشی داشته باشد، نه زن سنتی است که در قالب های کهنه آرام و رام خفته است، و نه زن عروسی جدید که در قالب های دشمن سیر و اشباع شده است. بلکه زنی است که سنت های متحجر قدیم را - که بنام دین امسار در واقع سنت قومی و ارتجاعی است که بر روح و اندیشه و رفتار اجتماعی شان حکومت داده اند - می شکند و می تواند خصوصیات انسانی تازه را انتخاب کند." (۲۶).

"برای اینهاست که "چگونه باید باشد" مطرح است که نه می خواهند "چنان" بمانند و نه می خواهند "چنین" بشوند، و نمی توانند بی اراده و انتخاب، تسلیم هر چه بوده و هست بشوند. الگـو می خواهند.

کی؟" (۲۷).

و حواش نیز بلافاصله معلوم است:

را می بیند که حلوی چشم شکوهمندان رژه می رود. گویا این دو "حضرت" در بسیاری از موارد "بد يك راه" می رفتند. می گویند نه. توجه کنید: "در دهه اول بهمن ۱۳۴۷ که مشهد بودم دوسه مجلس با این حضرت علی شریعتی افتخار نشست و برخاست داشتم و در این زمینه ها [روشنفکران، اسلام و "موضع گیری روشنفکر ایرانی در مقابل موسسات سنتی"] بتفصیل گپی زده ایم. و خوشحالم که در باب این مسائل بد يك راه می رویم". جلال آل احمد، در خدمت و خیانت روشنفکران، انتشارات رواق، چاپ سوم، تاریخ انتشار؟ (سال ۱۳۵۶)، ص ۵۲.

و شریعتی هم نان را می گیرد و قرص نان دیگری قرض می دهند: "چهره روشنفکر امروز (۱۳۰۰)" "جلال" است. و شعارش (۱۳۰۰) انفجار بمب عصیان علییه غرب زدگی است و اعلام بازگست بد فرهنگ و اسلام و تکیه بر خویش" (زن ۱۳۰۰، ص ۳۸ - در فاطمه ۱۳۰۰، نیامده است).

۲۶- فاطمه ۱۳۰۰، ص ۹۰: زن ۱۳۰۰، ص ۱۰۷.

۲۷- فاطمه ۱۳۰۰، ص ۹۱: زن ۱۳۰۰، ص ۱۰۸.

”فاطمه“! (۲۸) .

نویسنده در جایی گفته است :

”در جامعه و فرهنگ اسلامی ، سه چهره از زن داریم : یکی چهره زن سنتی و قدس مآب، و یکی چهره زن متجدد و اروپائی مآب که تازه شروع به رشد و تکثیر کرده است، و یکی هم چهره فاطمه، و زنان ”فاطمه وار“ ! که هیچ شباهت و وجه مشترکی با چهره ای بنام زن سنتی ندارد“ (۲۹) .

و حال باید دید که این الگو - ”فاطمه، نمونه ایده آل زن، کس می تواند شد و کسی نشده“ (۳۰) - چگونه آدمی بوده و چگونه زیست و چه کرد؟ زندگی را از کتاب شریعتی، بی هیچ تفسیری می آوریم - بنظر می رسد که باندازه کافی گویاست :

”شبی، محمد یگراست به خانه رفت و دست خدیجه را گرفت و به بستر برد و [خدیجه] نور فاطمه را در رحم خود یافت“ (۳۱) . ”فاطمه، چهارمین دختر پیامبر بزرگ اسلام بود و کوچکترین“، ”دختر آخرین خانواده ای که پسری برایشان نمانده بود“ (۳۲) . ”مردی که

۲۸- همانها، همان صفحات .

۲۹- فاطمه، ص ۳۲ : زن، ص ۴۱ .

۳۰- فاطمه، ص ۲۴ : زن، ص ۳۱ .

۳۱- زن، ص ۹ - در فاطمه، ص ۴۰، نیامده است . مضافاً متذکر شویم که این نقل قول در کتاب شریعتی وجود دارد ولی ”ظاهراً“ از او نیست . گویا بدین گونه سخن گفتن از فاطمه را نادرست و کسر شأن آن ”حضرت“ می داند (در این زمینه مراجعه شود به زیر نویس شماره ۸) . شریعتی گویا آن را از جایی نقل کرده است . از کجا؟ فقط خودش می داند . ظاهراً یکی از همان مطالبی است که مردم ”نسل اندر نسل، قرن اندر قرن (۱۰۰۰)، شب و روز، و در تمامی سال و در سراسر عمر“ در باره آن ”حضرت“ تکرار می کنند . (زن، ص ۸: در فاطمه، ص ۴۰ نیامده است) . البته، از این عبارت که بگذریم، بقیه مطالب از زبان جناب ایشان است . این تکرار از این بابت داده ایم که نسبت به متن کتاب او و به علامت ذکر شده در آن، حفظ امانت کنیم و گرنه خوب می دانیم، آوردن یا نیاوردن علامات (از جمله گیومه ها) در کتاب او دارای هیچ ضابطه مشخصی نیست .

- پسر ندارد، "آبتر" (۳۳) است، بی دم و دنباله است و عقیم" (۳۴).
- اگر چه محمد "همیشه آرزوی پسر داشته است (۰۰۰) اما سرنوشت تنها برایش دختر نگاه داشت" (۳۵).
- "فرزند نخستین دختر بود! زینب"
- اما خانواده در انتظار پسر است
- دومی دختر بود: رقیه
- انتظار شدت یافت و نیاز شدید تر
- سومی: ام کلثوم
- دو پسر، قاسم و عبدالله آمدند، مزده بزرگی بود، اما ندرخشیدند
- افول کردند (۰۰۰) مادر پیر شده است و سنش از شصت می‌گذرد
- و پدر، گرچه دخترانش را عزیز می‌دارد، اما با احساسات قومش، و نیاز و انتظار خویشاوندانش شریک است
- آیا خدیجه کد به پایان عمر نزدیک شده است فرزند ی خواهد آورد؟
- امید سخت ضعیف شده است
- [ولی تا لب گور زائید!] (۳۶)
- آری، شور و امید در این خانه جان گرفت (۰۰۰)
- اما ۰۰۰ باز هم دختر!

۳۲- فاطمه ۰۰۰ ص ۹۲: زن ۰۰۰، ص ۱۰۸

۳۳- درباره "آبتر" مراجعه شود به "اندیشه رهائی"، شماره ۲، صفحات ۱۶۱-۱۶۲

۳۴- فاطمه ۰۰۰ ص ۱۰۰: زن ۰۰۰، ص ۱۱۵

۳۵- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۴۳: زن ۰۰۰، ص ۱۵۶

۳۶- شریعتی می‌نویسد:

"خدیجه هنگام ازدواج با پیغمبر چهل ساله بوده و به روایتی چهل و پنج ساله. فاطمه در سال پنج پیش از بعثت و یا پنج بعد از بعثت و اگر روایت اخیر را - که مورخان شیعه قبول دارند - بپذیریم، فاطمه خردسال در ایامی با مادر زندگی می‌کند که وی در سال های شصت و پنج تا هفتاد بسر می‌برد و این سال هائیکه دیگر خدیجه، آن خدیجه نیست" (فاطمه ۰۰۰، زیر نویس ص ۱۵۷: زن ۰۰۰، زیر نویس ص ۱۶۸)

نامش را فاطمه گذاشتند * (۳۷) .

"اکنون، يك * دختر" ملاك ارزش های پدر می شود، وارث همه مفاخر خانواده می گردد و ادامه سلسله تیره و تباری بزرگ، سلسله ای که

این عبارت که تعدا پیچیده و گیج کننده است، تصویری از سر تا سر کتاب شریعتی را بدست می دهد. خیالیابی و بمعنای دقیق کلمه، پرت و پلا گوئی. سر تا سر کتاب پر است از عباراتی نظیر "روایتی" چنین می گوید، "روایتی دیگر" چنان می گوید، "تاریخ" چنین می گوید (کدام تاریخ؟)، "مورخان" چنان می گویند (کدام مورخان؟). بهر حال نویسنده غالباً در همین داستان سرائی ها و افسانه بافی های خود با خودش نیز دچار تناقض می شود. مثلاً به همین عبارت نقل شده از او توجه کنید. قبلاً چند اشاره کوتاه بکنیم:

تاریخ تولد محمد، خدیجه، علی، فاطمه، هیچ يك دقیقاً مشخص نیست و لی تاریخ مرگ آن ها حد و حد مشخص است:

۱- خدیجه در سال ۶۱۹ میلادی، محمد و فاطمه در سال ۶۳۲ میلادی مردند (فاطمه حدود شش ماه بعد از مرگ محمد، فوت کرد) و علی در سال ۶۶۱ کشته شد.
۲- همانظوری که گفتم تاریخ تولد محمد مشخص نیست، معمولاً سال ۵۷۱ را بعنوان تاریخ تولد او ذکر می کنند؛ در این زمینه مراجعه شود به مقاله دیگری در این شماره: "مروری بر کتاب "محمد" اثر "ماکسیم رودنسون"، زیرنویس شماره ۹)، اگر ادعای پیغمبری محمد یا تاریخ "مبعوث" شدن او را در چهل سالگی بدانیم؛ سال "بعثت" می شود ۶۱۱ میلادی.

۳- محمد در هنگام ازدواج با خدیجه ۲۵ سال داشت (۵۹۶=۲۵+۵۷۱) و خدیجه چهل سال، بنابراین تاریخ تولد خدیجه ۵۵۶ میلادی است: (۵۹۶-۴۰=۵۵۶).
۴- علی در ۶۳ سالگی در سال ۶۶۱ کشته شد و تاریخ تولد تقریبی او باینست ۵۹۸ میلادی باشد و یا: (۶۶۱-۶۳=۵۹۸).
۵- علی در ۲۵ سالگی با فاطمه ازدواج کرد یعنی در سال ۶۲۳: (۵۹۸+۲۵=۶۲۳).

۶- خدیجه در سال ۶۱۹ مرد یعنی حدود ۶۴ سالگی: (۶۱۹-۵۵۶=۶۴).
با این مقدمات عبارت فوق الذکر شریعتی را از نو بخوانیم و ببینیم که افسانه بافی های شریعتی لزوماً سر از کجا در می آورد:

۱- با توجه به این که خدیجه در سال ۶۱۹ ۱ سه سال قبل از هجرت) مرد، بنسباً به عبارت شریعتی، "فاطمه خرد سال" باید ۱۴ ساله یا ۴ ساله بوده باشد.

از آدم آغاز می‌شود و بر همه راهبران آزادی و بیداری تاریخ انسان
 گذر می‌کند و به ابراهیم بزرگ می‌رسد و موسی و عیسی را بخشد
 می‌پیوندد و به محمد می‌رسد و آخرین حلقه، این "زنجیر عدل
 الهی"، زنجیر راستین حقیقت، "فاطمه" است.
 آخرین دختر خانواده‌ای که در انتظار پسر بود.
 و محمد می‌داند که دست تقدیر با او چه می‌کند.
 و فاطمه نیز می‌داند که کیست!
 آری در این مکتب، این چنین انقلاب می‌کنند.
 در این مذهب، این چنین زن را آزاد می‌کنند" (۳۸).

ما که در مطالب فوق، نه اثری از انقلاب و چگونگی آن مشاهده می‌کنیم
 و نه از نحوه آزادی زن، و نه حتی معجزه و فضیلتی! در ورای این عبارات
 پردازشی‌های عوام‌فریبانه، پوچ، زنجیر دیگری بچشم می‌خورد: زنجیر حکومت
 اسلامی که رندان و سیاست‌بازان معمم و مکلا برای نهادن به گردن زحمتکشان

۲- "ایامی که فاطمه خردسال با مادر زندگی می‌کرد، مادر نه،" در سال هجری
 شصت و پنج و هفتاد بلکه باید ۷۴ یا ۷۹ ساله باشد.

۳- با توجه به این که محمد در بیست و پنج سالگی با خدیجه ازدواج کرد، اگر
 سن خدیجه را بر اساس عبارت شریعتی در زمان ازدواج ۴۰ یا ۴۵ سالگی بگیریم،
 او در زمان "بعثت" (در حدود سال ۶۱۱)، باید ۶۵ یا ۷۰ سال داشته
 باشد. در نتیجه اگر فاطمه ۵ سال پیش از بعثت متولد شده باشد، مادر باید
 ۶۰ یا ۶۵ سال داشته باشد و اگر پنج سال بعد از بعثت را مورد قبول
 قرار دهیم، خدیجه باید در زمان تولد فاطمه، ۷۰ یا ۷۵ ساله باشد.

می‌بینید که خیاط چگونه در کوزه می‌افتد! سر تا سر کتاب شریعتی پراساست
 از شگرد‌ها و شعبده‌بازی‌های: "سال ۰۰۰ یا سال ۰۰۰" (در مورد یکی
 از شعبده‌بازی‌ها در خصوص این که فاطمه در زمان ازدواج با علی ۹ سال داشت
 یا ۱۹ سال، مراجعه کنید به زیر نویس شماره ۵۱ در همین نوشته)، که بمنظور
 گنج کردن خواننده بکار می‌رود و در نهایت، شریعتی گنج‌سری خرد
 را در داستانسرایی‌های خویش بنمایش می‌گذارد.

۳۷- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۰۲: زن ۰۰۰، صفحات ۱۱۷-۱۱۶.

۳۸- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۰۴: زن ۰۰۰، ص ۱۱۸.

ما و خفه کردن ندای آزادی طلبی آنان، از سال ها پیش از طریق روشنفکسر نمایانی از قماش شریعتی، آل احمد و نظایر این ها، مهیا کرده بودند. اگر به "زنجیر عدل انوشیروان عادل!" فقط خری، آن هم برای رفع خارش بدن متوسل شد، "روشنفکران" ما برای حصول مراد به چه زنجیری دخیل بستند!

بگذریم که گذشتن - گویا - خوشت! زندگینامه، فاطمه را از ورای افسانه بافی های "علمی" و "تاریخی" شریعتی دنبال کنیم:

"تاریخ از رفتار محمد با دختر کوچکش فاطمه در شگفت است و از نسوع سخن گفتنش با او و ستایش های غیر عادی اش از او" (۳۹). "هر صبح، پدر در ریچه را می گشاید و به دختر کوچکش سلام می دهد" (۴۰). "در برخی متون تاریخی تصریح دارد که: "پیغمبر چهره و دودست فاطمه را بوسه می داده!" (۴۱).

"پدری دست دخترش را می بوسد، آن هم دختر کوچکش را" (۴۲). "فاطمه به تصریح شخص وی [محمد]، یکی از چهار چهره، ممتاز زن در تاریخ انسان است: مریم، آسیه، خدیجه و در آخر: فاطمه / (۴) / (۴۳).

"چرا [فاطمه] در آخر؟ کامل ترین حلقه زنجیر تکامل در همه موجودات، در طول زمان و در همه دوره های تاریخ، آخرین، و نیز در انبیاء، آخرین، و فاطمه، از زنان مثالی جهان، آخرین" (۴۴). "ارزش مریم به عیسی است که او را زاده و پرورده، ارزش آسیه (زن فرعون) به موسی است که او را پرورده و یاری کرده، ارزش خدیجه به محمد است که او را یاری کرده و به فاطمه که او را زاده و پرورده است.

۳۹- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۰۵: زن ۰۰۰، صفحات ۱۲۰-۱۱۹.

۴۰- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۰۵: زن ۰۰۰، ص ۱۲۰.

۴۱- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۰۶، زن ۰۰۰، ص ۱۲۰.

۴۲- همان ها، همان صفحات.

۴۳- همان ها، همان صفحات.

۴۴- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۳۳: زن ۰۰۰، ص ۱۴۶.

و ارزش فاطمه ؟

چه بگویم ؟

به خدیجه؟ به محمد؟ به علی؟ به حسین؟ به زینب؟ به ———
خودش!!!" (۴۵) .

کودکی فاطمه چگونه گذشت ؟ همداش کرامات بود و کرامات . چند نمونه:
" تاریخ یاد می کند که روزی که وی [محمد] را در مسجد الحرام
به دشنام و کتک گرفتند ، فاطمه خردسال با فاصله کمی تنها ایستاد ه
و می نگریست و سپس همراه پدر به خانه برگشت " (۴۶) . جل الخالق!
" و نیز روزی که در مسجد الحرام [محمد] به سجده رفته بود و دشمن
شکبه گوسفندی را بر سرش انداخت ، ناگهان فاطمه کوچک ، خود
را به پدر رساند و آن را برداشت و سپس با دست های کوچک
و مهربانش سر و روی پدر را پاک و او را نوازش داد و به خانم
باز آورد " (۴۷) . بوالعجب ! " يك دختر ۵ ساله یا ۱۰ ساله
است ، در مکه دائما پای پیغمبر است ، یا پای پدر است ،
فاطمه بخاطر پدر چنین مسئولیتی ندارد که در چنین کشمکش های
وضع تند و حاد اجتماعی ، سیاسی و فکری پای پدر باشد ، چون
دختر ۷ و ۸ ساله ، دختر خانه است ، اما نسبت به سر نوشت نهضت
احساس مسئولیت می کند . و در حالی که نسبت به سنش مسئول
نیست در هر جا که درگیری هست و پیغمبر در برابر دشمن تنهاست ،
باز می بینیم این طفل کوچک در کنارش هست " (۴۸) ، " حتی
در انتخاب علی ، يك مسئولیت اجتماعی از خود نشان می دهد .

۴۵_ فاطمه ، ، ص ۱۳۳ : زن ، ، ص ۱۴۷ . و علامت خطاب یا تعجب یا
تسخیر ، از متن کتاب است .

۴۶_ فاطمه ، ، ص ۱۰۸ : زن ، ، صفحات ۱۲۲-۱۲۳ .

۴۷_ فاطمه ، ، ص ۱۰۸ : زن ، ، ص ۱۲۳ .

۴۸_ " انتظار عصر حاضر از زن مسلمان " - " مجموعه آثار ۲۱ " ، ص ۲۳۳ ، تأکید
از ماست . باز در اینجا ، شریعتی علیه شریعتی قیام می کند و دستش را توی پوست
گرد و می گذارد :

انتخاب علی ، انتخاب يك شوهری که بدرد زندگی يك زن بختور نیست . هر کس علی را می شناسد ، می داند که او شوهری نیست که به زندگی داخلی شور و نشاط و حیات روز مره بدهد " (۴۹) .

" [علی] بیست و پنج سال از سنش می گذرد " (۵۰) .

به گواهی دکتر علی شریعتی :

" فاطمه نیز هنگامش رسیده ، نه سال یا نوزده سال ؟ " (۵۱) .

" از هنگامی که خواستگاری عمر و ابوبکر را پیغمبر قاطعانه رد کرد ، همه اصحاب دانستند که فاطمه سرنوشتی خاص دارد و دانستند که پیغمبر

قبلا در زیر نویس (۳۶) دیده بودیم که فاطمه ۵ سال پیش یا پنج سال بعد از " بعثت " متولد شد و بعدا در زیر نویس شماره (۵۱) خواهیم دید که فاطمه در زمان ازدواج با علی ، " ۹ ساله بود یا ۱۹ ساله ؟ " ، یعنی همه جا ، ده سال تفاوت . ولی در اینجا بجای ۵ ساله یا ۱۵ ساله ، مصلحت ایجاب می کند که فاطمه ۵ ساله یا ۱۰ ساله باشد ، چرا که اسلامی نیست يك دختر ۱۵ ساله در مسجد ، در میان مردان نامحرم ، در کنار پیغمبر باشد (بگذریم از این که در همان صفحه چند سطر بعد ، همین " ۵ ساله یا ۱۰ ساله " ، " دختر ۸ و ۷ ساله " می شود) .

۴۹- همان ، صفحات ۲۳۴-۲۳۳ .

۵۰- فاطمه ، ۰۰۰ ، ص ۱۲۳ : زن ، ۰۰۰ ، ص ۱۲۶ .

۵۱- همان ها ، همان صفحات . این عبارت طمأنه ، پیچیده و ناراساست . آنرا احتمالا به دو شکل زیر می توان به فارسی رسا ترجمه کرد :

قبل از پرداختن به این دو حالت محتمل ، يك شگرد آخوندی را بعنوان يك پیرانتر باید اضافه کرد ، همان قضیه " پنج سال پیش " و " پنج سال بعد از بعثت " که در زیر نویس شماره ۳۶ ، بوج بودن آنرا نشان دادیم و در اینجا فقط يك نکته را به آن زیر نویس اضافه کنیم : نویسنده ما که در این کتاب و در کلیه آثار خود ، تشیع را در مقابل تسنن قرار می دهد ، وقتی که شاخ گاو در خمره گیر می کند برای نجات از مخمصه برخی از روایات اهل تسنن را بیاری می طلبد . مگر نه این که " مورخ " ما ، " محقق بی نظر " است ! از این پیرانتر بگذریم و به همان دو حالت محتمل (می گوئیم " محتمل " ، چرا که مسئله گوی ما هر جا که مصلحت باشد ، عادت ندارد صریح حرف بزند ، معما می سازد و ما مجبوریم حدس بزنیم) اشاره شده در فوق ، بپردازیم :

بی مشورت دخترش هرگز پاسخ خواستگاران را نمی‌گوید " (۵۲) .
ولی حواس نویسنده در صفحه بعد کتاب (در هر دو چاپ) پرت می‌شود و
معلوم می‌گردد که پیغمبر " بعله ! " را بدون مشورت فاطمه به علی
داده است . صحنه خیلی سوزناک و دروغ است که بخشش از آن را عیناً
نقل نکنیم :

" . . . در عین حال ، او [علی] را می‌بینیم که نزد پیغمبر آمده است ،
کنارش نشسته است و سر به زیر افکند ، با سکوت و شرم زیبای خویش
با وی سخن می‌گوید .

— چه کاری داری پسر اییطالب ؟

با آهنگی که از شرم نرم و آرام شده بود ، نام فاطمه دختر رسول
خدا را می‌برد .

پیغمبر بی درنگ :

— مرحبا و اهلا

۱— وقت شوهر کردن فاطمه رسیده بود ، چه فرق می‌کند که نه سال یا نوزده سال
داشته باشد .

۲— وقت شوهر کردن فاطمه رسیده بود ، آیا نه سال داشت یا نوزده سال ؟ درست
نمی‌دانیم .

اگر حالت اول مورد نظر نویسنده است باید گفت : يك كودك نه ساله در هر
نقطه از جهان (حتی عربستان امروز) را نگاه کنید ، تا به ابعاد وحشتناک
وقاحت در توجیه و تصدیق احکامی اینچنین ارتجاعی پی ببرید . آقای دکتر جامعه
شناس ، حتی از دختر خود (که به هنگام چاپ اول یا به هنگام تصحیح آن برای
چاپ بعدی احتمالاً همین سن را داشت) و یا از کودک نه ساله همسایگی خود
خجالت نمی‌کشید ؟ آیا با چنین ریسمان پوسیده‌ای می‌خواهید به ته چاه بروید
و " رنسانس مذهبی " بوجود آورید ؟

اما اگر حالت دوم درست باشد ، آیا نویسنده تعمداً ایجاد شبهه نکرده است
شریعتی بهتر از هر کس دیگر می‌داند که لا اقل " روایات معتبر " شیعه در این زمینه
تردید ندارند که فاطمه در ۹ سالگی به ازدواج علی درآمد .

۵۲— فاطمه . . . ، ص ۱۲۲ : زن . . . ، ص ۱۳۱ .

فردا در مسجد از او می پرسد :

— چیزی دردست داری ؟

— هیچ ، رسول خدا .

— زرهی را که در جنگ بدر به تو دادم کو؟

— آن پیش من است ، رسول خدا .

— همان را بده ” (۵۳) .

و :

” فاطمه دختر پیغمبر بر چهار صد مثقال نقره ، طبق سنت قائم —

و فرضیه واجبیه ” (۵۴) به خانه علی می رود — ” خانه کوچکی که به

اندازه همه انسانیت ” (۵۵) و ” به اندازه همه تاریخ — بزرگ

است ” (۵۶) و ” یک پانثون راستین ” (۵۷) .

سختی زندگی برای فاطمه ، این ” عصاره رنج و پارسائی و فقر ” (۵۸) آغاز

می شود . سختی زندگی [برای کودک خردسال] چنان بود که علی

” ذائقه ای (۰۰۰) که تنها از تلخی سیراب می شود ” (۵۹) ” روزی

با لحن مهربان و همدردی می گوید : زهرا ، خودت را چندان ب —

سختی انداخته ای که دل مرا به درد می آوری ، خدا خدمتکاران

بسیاری نصیب مسلمین کرده است ، برو و از رسول خدا یکی بخواه

تا تو را [ترا] خدمت کند ” (۶۰) . فاطمه ، همراه علی بسراغ پدر

می رود و از او جواب رد می شنود : ” نه به خدا ، اسیر جنگ را به شما

نمی بخشم (۰۰۰) فقط می فروشم و [گویا] با پول آن گرسنگان صف —

۵۳ — فاطمه ، ۰۰۰ ، ص ۱۲۴ : زن ، ۰۰۰ ، صفحات ۱۳۸ — ۱۳۷ .

۵۴ — فاطمه ، ۰۰۰ ، ص ۱۲۴ : زن ، ۰۰۰ ، ص ۱۳۸ . سه نقطه از متن کتاب است .

۵۵ — فاطمه ، ۰۰۰ ، ص ۹ : زن ، ۰۰۰ ، ص ۱۶ .

۵۶ — ” انتظار عصر حاضر از زن مسلمان ” — ” مجموعه آثار ۲۱ ” ، ص ۲۱۳ .

۵۷ — فاطمه ، ۰۰۰ ، صفحات ۱۶ — ۱۵ : زن ، ۰۰۰ ، ص ۲۲ .

۵۸ — فاطمه ، ۰۰۰ ، ص ۱۳۵ : زن ، ۰۰۰ ، ص ۱۴۸ .

۵۹ — همان ها ، همان صفحات .

۶۰ — فاطمه ، ۰۰۰ ، ص ۱۲۶ : زن ، ۰۰۰ ، صفحات ۱۴۰ — ۱۳۹ .

را می‌بخشم" (۶۱) .

علی و فاطمه دست خالی باز گشتند " پیغمبر تمام روز را به پاسخی که به عزیزترین کسانش داده بود می‌اندیشید " (۶۲) و سر آخر بجای خدمتکار، این سخنان " گهر بار" را بزبان آورد : " پس از هر نماز ده بار الله را تسبیح کنید ، و ده بار حمد و ده بار تکبیر ، و چون به بسترتان آرام گرفتید ، سی و چهار بار تکبیر کنید و سی و سه بار حمد و سی و سه بار تسبیح " (۶۳) . " کلمه ، بجای خدمتکار ، تنها این عروس و داماد شگفت‌اند که می‌توانند بفهمند که با کلمه می‌توان زندگی کنند " (۶۴) . آری ، محمد " به پای خود آمد " (۶۵) و این " کلمات آسمانی" را " به عنوان هدیه عروسی " به دخترش ارمغان داد " (۶۶) .

" سال سوم هجرت ، یکسال و اندی پس از ازدواج ، حسین آمد [محمد ۰۰۰] سرا پا هیجان از شوق وارد خانه فاطمه می‌شود ، نخستین شمره پیوند علی و فاطمه را در آغوش می‌گیرد و در گوشش اذان می‌گوید ، و بالاخره هم وزن موی سرش بر فقیران مدینه ، نقره انفاق می‌کند (۶۷) .

یکسال می‌گذرد ، حسین می‌رسد ،

اکنون پیغمبر د و پسر یافته است .

تقدیر خواسته بود که د و پسرش ، قاسم و طاهر ، مانند ، زی را پسران پیامبر باید از فاطمه می‌بودند " (۶۸) .

۶۱- فاطمه ۰۰۰ ، ص ۱۲۶ : زن ۰۰۰ ، ص ۱۴۰ .

۶۲- فاطمه ۰۰۰ ، ص ۱۲۷ : زن ۰۰۰ ، ص ۱۴۰ .

۶۳- فاطمه ۰۰۰ ، ص ۱۲۷ : زن ۰۰۰ ، ص ۱۴۱ .

۶۴- فاطمه ۰۰۰ ، ص ۱۲۸ : زن ۰۰۰ ، ص ۱۴۲ .

۶۵- فاطمه ۰۰۰ ، ص ۱۲۹ : زن ۰۰۰ ، ص ۱۴۲ .

۶۶- همان ها ، همان صفحات .

۶۷- چه بخشش بزرگوارانه ای ! " هم وزن موی سر " يك نوزاد ! به " فقیران " مدینه

نباید چیز زیادی رسیده باشد .

کم کم خانواده فاطمه تکمیل می‌شود. "هیچ مذهبی، تاریخی و ملتی چنین خانواده‌ای ندارد" (۶۹).

چرا؟ بدلیل این که:

"خانواده‌ای که در آن، پدر، علی‌است و مادر، فاطمه و پسر، حسین [و حسن، "قاق"!] و دختر، زینب. همگی در زیر یک سقف و در یک عصر و یک خانواده زندگی می‌کنند" (۷۰).

و چه حادثه شگرفی!

"روزها و شب‌ها می‌آمدند و می‌رفتند و فاطمه، شیرین‌ترین جرعه‌های حیاتش را می‌نوشید و خاطره‌های تلخ سال‌های سختی و پریشانی و فقر را از یاد می‌برد."

"جنگ خیبر پیش آمد و مزرعه فدک را، یهودیان [یهودیان پست" (۷۱)]، به پیغمبر بخشیدند و او آن را به فاطمه داد و فاطمه که اکنون چهار کودک یافته بود، اندکی از خشونت زندگی و تهیدستی رها شد" (۷۲). و "کودکان او، دل و جان پدر را (۰۰۰) سیراب می‌کنند و او توانسته است حرمان پدر محبوبش را - که برایش پسری نماند، که همه دخترانش جز او، در جوانی مردند، کس از زنان متعددش، یعنی بیش از سیزده ازدواجی [آدم به یاد "بیش از ۷۲ شهید" ۷ تیر رژیم خمینی می‌افتد!] که پس از خدیجه کرد هیچ فرزندی نیافت، جز ابراهیم که از کنیز [زیبای مسیحی] مصری، که در شیر خواری مرد - اکنون با فرزندان محبوبش حسن و حسین و زینب و ام‌کلثوم جبران کند" (۷۳).

۶۸- فاطمه، ۰۰۰، ص ۱۳۷: زن، ۰۰۰، ص ۱۵۰.

۶۹- فاطمه، ۰۰۰، ص ۱۶: زن، ۰۰۰، ص ۲۲.

۷۰- فاطمه، ۰۰۰، ص ۱۶: زن، ۰۰۰، صفحات ۲۲-۲۳.

۷۱- فاطمه، ۰۰۰، ص ۱۸۱: زن، ۰۰۰، ص ۱۹۲.

۷۲- فاطمه، ۰۰۰، ص ۱۴۸: زن، ۰۰۰، ص ۱۶۱.

۷۳- فاطمه، ۰۰۰، ص ۱۴۹: زن، ۰۰۰، صفحات ۱۶۲-۱۶۱. تاکید و نیز (طبق

معمول) گروه از ماست. البته تعداد زنان "رسمی" محمد، "بیش از" هیچکس

زندگی مهربان شده است و بر چهره فاطمه لبخندی شیرین می‌زند
(۰۰۰) اما این‌ها همه، آرامش پیش از طوفان بود و طوفان
در رسیدن سیاه و هولناک و برباد دهنده، آشیانه او و ویسران
کننده، خانه او.

پیغمبر در بستر افتاد.

دیگر نتوانست بر خیزد (۷۴). مرگ پدر او را بس
بود، اما ضربه دیگری نیز بر او وارد آمد،
ضربه‌ای که اگر به اندازه نخستین شدید نبود، لااقل به اندازه
آن عمیق بود و شاید عمیق‌تر (۰۰۰) کس دیگری به جانشینی
پیغمبر انتخاب شده است. چه فرقی می‌کند این جانشین ابوبکر
باشد و یا دیگری، بهر حال، علی نبود (۷۵) و ابوبکر نخستین
تصمیمی که گرفت صادره، فدک بود (۷۶).

و به این دلیل منافقانه که:

پیغمبر فرزند می‌گذارد، ارث نمی‌گذارد (۷۷).

بدینگونه، علی از نظر مالی و زندگی شخصی فلج شد و تا زندگی‌اش
در گرو حقوقی باشد که از بیت‌المال دارد (۰۰۰) آنان یقین داشتند
که تا فاطمه زنده است از علی نمی‌توان بیعت گرفت (۰۰۰) و پیغمبر
مرد، علی خانه نشین شد (۷۸)، میراث فاطمه که تنها منبع زندگی
او و همسر و فرزندانش بود صادره شد و قدرت بدست ابوبکر و عمر
افتاد (۰۰۰) اما فاطمه از پانزدهمین روز در زیر کوهی از اندوه کوه

یعنی نوزده تا بود که شریعتی "بیش از" سیزده یعنی لااقل جهاده تا پیش را قبول
دارد.

۷۴- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۴۹ : زن ۰۰۰، ص ۱۶۲ .

۷۵- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۶۰ : زن ۰۰۰، ص ۱۷۲ .

۷۶- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۷۳ : زن ۰۰۰، ص ۱۸۵ .

۷۷- فاطمه ۰۰۰، ص ۱۷۵ : زن ۰۰۰، ص ۱۸۶ .

۷۸- و بقول شریعتی : "خانه نشینی علی، آغاز یک تاریخ هولناک و خونین

است" (فاطمه ۰۰۰، ص ۱۸۴ : زن ۰۰۰، ص ۱۹۵) .

برجان عزادارش حس می‌کرد، مبارزه با خلافتی را که غصب می‌دانست و خلیفه‌ای را که ناشایست می‌شمرد ادامه داد. برای بازپس گرفتن فدک از تلاش باز نایستاد" (۷۹)

بعد از آن، مدینه:

"شاهد شگفت‌انگیزترین منظره‌های تاریخ است: در کنار مسجد پیغمبر، در دل تاریک شب‌های سیاه، مردی، همسرش را، همسر سیا‌هیوش عزادارش را بر مرکبی می‌نشانند در کوچه‌های پیچاپیچ و خلوت می‌گرداند.

"پیاده‌ علی است و سوار، فاطمه دختر محبوب و مبارز پیغمبر، هر شب بدینگونه از خانه بیرون می‌آید و علی و همراهش به سراغ انصار می‌رود (۰۰۰) و اکنون فاطمه، شخصا (!) بسراغ آن‌ها می‌رود، هر شب، همراه علی، به مجالس آن‌ها سر می‌زند، با آن‌ها حرف می‌زند، فضائل علی را یکایک بر می‌شمارد (۰۰۰) (۸۰).

از این تاریخ تا زمان مرگ فاطمه، یعنی بمدت سه ماه، "تمام زندگی سیاسی و مبارزات"یش در پس گرفتن فدک و سرزنش کسانی که شوهرش را از به‌خلافت رسیدن باز داشتند و این که او را... که همیشه بر دختر پیغمبر بودنش تکیه می‌کرد... رنجانیده‌اند (۸۱)، خلاصه می‌شود.

کتاب به پایان می‌رسد. نویسنده نه در بخش "تحلیلی" ("تحلیل" آبکی، "حوزه" ای) و نه در بخش‌های دیگر کتاب در باره آن "شخصیت بزرگ و مقدس" که بتواند نه فقط برای زنان امروز ایران و کشورهای اسلامی و شاید سراسر جهان، "الگو" بشود بالاخره چیزی ارائه نداد که نداد مگر يك مشت عبارات بی‌سروته، روضه‌خوانی‌های نامربوط، داستانسرایی‌های نازل از نوع

۷۹- فاطمه ۰۰۰، صفحات ۱۷۴-۱۷۳: زن ۰۰۰، صفحات ۱۸۶-۱۸۵.

۸۰- فاطمه ۰۰۰، صفحات ۱۷۶-۱۷۵: زن ۰۰۰، ص ۱۸۷.

۸۱- مگر نه آن که محمد گفته بود: "خشنودی فاطمه خشنودی من است، خشم او خشم من است، هر که دخترم فاطمه را دوست بدارد مرا دوست دارد و (۰۰۰) هر که او را بیازارد مرا آزرده است و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده است؟" (فاطمه ۰۰۰، ص ۱۰۶: زن ۰۰۰، ص ۱۲۱).

داستان های جواد فاضل وحسینقلی مستعان، آن هم در مقابل آن همه وعده و وعید های آغاز کتاب که گویا با يك کار تحقیقی علمی و تاریخی عظیم و همه جانبه مواجه ایم در طول بیش از دویست صفحه، بعنوان نمونه و " برای چشم درد"، يك سند (که لایقی این واژه باشد) برای ادعاهای پوچ و افسانسه بافی های خود در باره زندگی فاطمه، ارائه نداده است . به جرات می توان گفت که شریعتی، " مظهر شیعه علوی"، دست تمام افسانه بافان و روایت سازان عصر صفوی را از پشت بسته است .

اگر فروید یا فروید یست بودیم - استغفرالله! - ، یاد عقده اودیپ، الکترا و غیره می افتادیم . خوشبختانه که نیستیم! خصوصاً این که شریعتی معتقد است که فروید " یکی از همین گوساله های بورژوازی است" (۸۲) و " پیغمبر بورژوازی" (۸۳) .

ما در این بررسی، نگاهی به بخش های مهمی از " زندگی نامه" فاطمه از زبان علی شریعتی انداخته ایم که گویا با " تکیه اساسی (۰۰۰) بر اسناد کهن تاریخی" (۸۴) و با " خواندن و جمع آوری همه اسناد و اطلاعاتی ۰۰۰ که در طول چهارده قرن به همه زبان ها و لهجه های محلی اسلامی در بساره حضرت فاطمه وجود" داشت (۸۵) تهیه شده است .

در پایان، خوشبختانه! در يك مورد با شریعتی هم عقیده ایم که:

" فاطمه مظهر يك دختر" در برابر پدرش .

مظهر يك " همسر" در برابر شویش .

مظهر يك " مادر" در برابر فرزندانش" (۸۶) .

بوده است - البته اکثریت زنان در جوامع مرد سالاری کم و بیش شامل تعریف بالا می شوند و " مظهر" آند - ، با این همه در کتاب " فاطمه، فاطمه است"

۸۲ - " انتظار عصر حاضر از زن مسلمان"، " مجموعه آثار ۲۱"، زیر نویس ص ۲۱۶ .

۸۳ - همان، ص ۲۱۷ .

۸۴ - فاطمه ۰۰۰، سخنی با خواننده، بدون شماره صفحه: زن ۰۰۰، ص ۴ .

۸۵ - فاطمه ۰۰۰، ص ۱: زن ۰۰۰، ص ۶ .

۸۶ - فاطمه ۰۰۰، ص ۱۹۱: زن ۰۰۰، صفحات ۲۰۲ - ۲۰۱ .

در میان افسانه های بی سروته نویسنده که لحن آن یاد آور داستان های شب رادیو تهران در زمان نگارش کتاب (سال های ۵۰-۴۹) است ، هیچ قرینه و دلیلی مبنی بر این که حضرتش "مظهریک" زن مبارز و مسئول "در برابر زمانش و سرنوشت جامعه اش" (۸۷) بوده است را نیافته ایم تا به این نتیجه برسیم که نامبرده می باید سر مشق و سمبلی برای شیر زنانی که پیشقراول مبارزه با نظام طبقاتی و مرد سالاری ، بهره کشی انسان از انسان و بدست گرفتن اختیار تن و سرنوشت خویش می باشند ، قرار بگیرد . با این همه ، خواندن این کتاب را به کسانی که مایل به بررسی علل و ریشه های ایدئولوژیک کابوس سیاه حکومت ننگین و خونین ولایت فقیه (یکی از روایت های اسلام راستین و شیعه سرخ علوی) هستند (۸۸) ، شدیداً توصیه می کنیم تا آنچه را ما در این بررسی کوتاه نتوانسته ایم نشان دهیم ، در تمامیت آن در یابند . در پایان این نوشته این نکته را نیز اضافه کنیم : علی رغم تمام روده رازی ها و افسانه بافی های خسته کننده شریعتی ، وقتی که کتاب را فرو می بندیم ، نمی توانیم از این نتیجه گیری خود داری کنیم :

فاطمه ، در واقع ، فاطمه است . مانند گروه بسیاری از فاطمه های زمان خود و جامعه خود و (هنوز متاسفانه) مانند انبوه بیشمار از فاطمه های

۸۷- فاطمه ۰۰۰ ، ص ۱۹۱ : زن ۰۰۰ ، ص ۲۰۲ .

۸۸- مگر جز این است که بسیاری از پایه گذاران و رهبران سابق و لاحق این رژیم وحشی نظیر بازرگان ها ، میناچی ها ، معین فرها ، مطهری ها ، مفتاح هـ... و رفسنجانی ها (از میان بسیاری نام های منحوس امروز آشنا) ، در "سنگر" حسینیه ارشاد و در کنار "معلم شهید" ، برای اسلام عزیز و تشیع سرخ علوی می رزمیدند . و آیا بی دلیل است که از میان "مراجع" تنها خمینی بود که هیچگاه آثار شریعتی را تکفیر نکرد . حتی شریعتمداری تحت فشار آخوند های حوزه ها مجبور شده بود کد نوشته های او را مورد سرزنش (نه مانند مرعشی ، گلپایگانی و دیگران مورد تکفیر) قرار دهد ، ولی خمینی حتی در حد شریعتمداری هم علیه او چیزی بیرون نداد . امروز نیز روزنامه های رژیم بمناسبت و بی مناسبت ، صفحات کاملی را به چاپ مجدد آثار او و یا تجلیل از خود او ، اختصاص می دهند . و رهبران ریز و درشت رژیم ، در نزدیک بودن با او و در افتخار به همزمی با او ، از یکدیگر پیشی می گیرند .

زمان ما و جامعه ما . بی هیچ تفاوت و امتیازی . چرا، فقط با يك " امتیاز " .
در فرهنگ شیعه - : دختر پیغمبر، زن علی و از میان فرزندان، مادر
حسین (و تا حدی زینب) بودن . همین و بس!

البته شریعتی زجر بسیار کشیده که " علاوه بر این ها " ، چیزهای دیگری
را برای ما ثابت کند . ولی افسوس ! علی رغم تمام وعده وعید دادن ها و زور
زدن ها ، حاصل کار، جز حرام کردن صفحات بسیار کاغذ و وقت دیگران،
چیز دیگری نبوده است . بقول مولوی :

ای محدث از خطاب و از خطوب در گذشتم آهن سردی مگوب